

تحلیل تفسیری آیات ۱۰۵ تا ۱۰۸ سوره هود: بررسی صنایع بلاغی، استثناء الهی و مسئله سعادت و شقاوت انسان

محمدحسین جعفری^۱

چکیده

هدف این پژوهش، بررسی و تفسیر دقیق آیات ۱۰۵ تا ۱۰۸ سوره هود است؛ آیاتی که سه مسئله اساسی را در خود جای داده‌اند: عبارت «ما دامت...»، استثناء در «إلا ما شاء ربک» و بحث مربوط به سعادت و شقاوت انسان‌ها. در این تحقیق، نخست نشان داده می‌شود که تعلیق خلود به «ما دامت...» از صنایع فصاحت و بلاغت عرب است و نمونه‌های آن در شعر عربی نیز یافت می‌شود. دوم، استثناء در مورد اشقیاء به پایان یافتن عذاب، شفاعت برخی دوزخیان یا غلبه رحمت خدا بر غضب او بازمی‌گردد؛ هرچند گروهی همواره در جهنم خواهند ماند. درباره سعادت، دو نکته مطرح می‌شود: ۱. مشیت الهی، هرچند ممکن، در این مورد تحقق نخواهد یافت؛ زیرا خدا اراده محروم کردن بهشتیان را ندارد. ۲. استثناء با فعل ماضی آمده است، لذا تحقق خارجی ندارد و صرفاً برای بیان امکان است. در نهایت، روشن می‌شود که سعادت و شقاوت انسان‌ها پیش از تولد در علم الهی معلوم است اما موجب جبر و اکراه نمی‌شود. این پژوهش به روش کتابخانه‌ای انجام گرفته و هدف آن تبیین تفسیر صحیح و هماهنگ با اصول بلاغت و کلام درباره این آیات است.

کلیدواژه‌ها: سعادت، سعید، شقاوت، شقی، سرنوشت، عاقبت، سرنوشت

۱. دانش‌پژوه کارشناسی ارشد روان‌شناسی تربیتی، جامعه المصطفی العالمیه، مشهد، ایران.



مقدمه

آیات قرآن کریم روشنگر و هدایت‌بخش است، لیکن برخی از آیات با مشکلاتی همراه است که باید به‌صورت علمی مورد بررسی قرار گرفته و پاسخ قانع‌کننده به آن اشکالات ارائه گردد. از جمله آیاتی که نیاز به بررسی و تحلیل دارد، آیات ۱۰۵ تا ۱۰۸ از سوره هود است. آیات مورد بحث، در سیاق آیاتی است که از جهت محتوا مربوط به قیامت است؛ زیرا در آیه ۱۰۳ این سوره (هود)، سخن از «عذاب آخرت، یومٌ مجموعٌ له الناس و یومٌ مشهود» است و آیه ۱۰۵ نیز از این سخن می‌گوید که: در آن روز، هیچ‌کس حق سخن گفتن ندارد مگر با اذن خدای متعال که مصداق آن، روز قیامت است و آیه ۱۰۸ هم که عبارت «عطاءً غیر مجذوذ» را مطرح می‌کند، مختص روز قیامت است نه فضای دنیا یا عالم برزخ.

بحث سعادت و شقاوت در قرآن کریم به گونه‌های مختلف مطرح شده که برخی موارد مربوط به فضای دنیاست و برخی موارد مربوط به عالم آخرت. ابتدا آیات شقاوت را از جهت محتوا مورد بررسی قرار می‌دهیم، بعد به آیات سعادت می‌پردازیم.

الف: آیات شقاوت: واژه شقاوت و شقی و مشتقات آن ۱۲ بار در قرآن کریم به کار رفته است (عبدالباقی، ۱۴۰۸ق، ص. ۴۸۹).

آیات ۱۰۵ و ۱۰۶ سوره هود، آیات محوری این نوشتار است. همچنین در آیات ۲، ۱۱۷ و ۱۲۳ سوره طه؛ در آیات ۴، ۳۲ و ۴۸ سوره مریم؛ در آیه ۱۲ سوره شمس و در آیه ۱۰۶ سوره مؤمنون، از آن، یاد شده است.

ب: آیات سعادت: مفهوم سعادت و نیک‌بختی در قرآن کریم با الفاظی همچون: «سعادت، فلاح و فوز» به کار رفته است که بسیار گسترده خواهد بود؛ لیکن آنچه مهم است اینکه: سعادت، همان انجام کارهای نیک و کسب رضایت خدای متعال و رسیدن به نعمت‌های بیکران الهی است. بنابراین، ملاک سعادت و شقاوت در بینش اسلامی، لذت ابدی همان سعادت دائمی و رنج ابدی همان شقاوت است (بلاغی، ۱۴۲۰ق، ج. ۱، ص. ۶۶)، به این معنا که اسلام در معنای سعادت و شقاوت تغییری نمی‌دهد و در این زمینه مفهوم جدیدی مطرح نمی‌کند که از دسترس درک و فهم مردم به دور باشد؛ بلکه، سعادت را به همان معنای رایج لذت پایدارتر و شقاوت را به معنای عرفی رنج و ألم بیشتر می‌داند، ولی در مصداق آن دو، تغییر می‌دهد و چون لذایذ و آلام دنیوی دوام و ثباتی ندارد، لذایذ و آلام ابدی جهان آخرت را به‌عنوان مصادیق صحیح و حقیقی سعادت و شقاوت مطرح می‌کند. بعد از مفهوم‌شناسی واژگان کلیدی این پژوهش، طی دو فصل، به تبیین نظرات علمای شیعه و اهل سنت خواهیم پرداخت.

مفهوم‌شناسی: تحلیل لغوی واژگان «شقی»، «سعید»، «فوز» و «فلاح»

راغب اصفهانی «شقاوت» را مقابل سعادت دانسته و آن را به معنای سختی و بدحالی معرفی می‌کند؛ حالتی که مانع رسیدن انسان به آسایش و خیر است. او شقاوت را از نظر تقسیم، مانند سعادت می‌داند که دارای اقسام

دنیوی و اخروی است و سعادت دنیوی نیز به سه نوع نفسانی، بدنی و خارجی تقسیم می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج. ۲، ص. ۳۴۰).

استاد مصطفوی نیز ریشه معنایی «شقاوت» را حالت شدت و رنج می‌داند که انسان را از مسیر خیر، صلاح و کمال بازمی‌دارد؛ چه از جنبه مادی و چه معنوی (مصطفوی، ۱۳۸۵، ج. ۶، ص. ۱۱۶). در مقابل کلمه شقاوت واژه «سعید»، «سعادت» به معنای یاری یافتن انسان در راه خیر و بهره‌مندی از الطاف الهی است. راغب اصفهانی آن را رسیدن به خیر به وسیله کمک‌های الهی می‌داند و آیه «فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ» را شاهد تقسیم انسان‌ها به دو گروه سعادت‌مند و شقی در قیامت می‌آورد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج. ۲، ص. ۲۱۹). ابن فارس «سعد» را ریشه‌ای دال بر نیکی، سرور و خوش‌بینی می‌داند و ابن منظور آن را به معنای برکت، خجستگی و نیک‌بختی ذکر کرده است (ابن فارس، ۱۳۸۰، ج. ۳، ص. ۷۵). در نتیجه، «سعادت» در لغت به مفاهیمی همچون خوش‌حالی، کامیابی، بهروزی و توفیق برای انجام خیر اشاره دارد. در واژه‌نامه‌های فارسی، سعادت را به معنای خوشی و احساس شادمانی و بهروزی و خوش‌بختی و نیک‌بختی آورده‌اند (معین، ۱۳۸۲، ص. ۴۲۵).

واژه فلاح در لغت به معنای بقاء، انجام کار خیر، خوبی و خوش‌بختی آمده است (عکبری، ۱۴۲۱ق، ص. ۲۷۷). واژه فوز در لغت به معنای به‌دست آوردن، حصول و برخوردار شدن از خیر، نعمت و سلامتی و نشاط است (زحیلی، ۱۴۱۷ق، ج. ۷، ص. ۱۵۳).

فصل اول: نظرات و دیدگاه‌های مفسران شیعه

علما و مفسران شیعه در عصرهای مختلف، نسبت به آیات مورد بحث، مطالبی بیان کرده‌اند که به نقل و بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

«در این آیات، خداوند خبر می‌دهد که مردم به دو گروه تقسیم می‌شوند: برخی‌ها اشقیاء هستند که مستحق عذاب الهی می‌باشند. شقی، کسی است که معصیت خدا را انجام می‌دهد. برخی‌ها سُعداء هستند که مستحق ثواب الهی می‌باشند. سعید، کسی است که اطاعت خدا را انجام می‌دهد. خداوند متعال درباره اشقیاء چنین خبر می‌دهد که: آنان مستحق عذاب هستند و به سمت آتش، فرستاده خواهند شد. در اینجا برخی‌ها را خداوند استثناء می‌کند که یا شامل حال نمازگزارانی است که مقداری گناه کرده‌اند و شقاوت ذاتی ندارند یا شامل افرادی است که با شفاعت، از آتش جهنم خارج خواهند شد. هر یک باشد، فضل و مرحمتی از جانب خداوند است» (طوسی، ۱۳۸۶، ج. ۶، ص. ۶۵-۶۶).

در معنا و مراد جمله «خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ» - که جاودانگی را می‌رساند - سخنی نیست، در مراد «إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ» چند قول بیان شده (طوسی، ۱۳۸۶، ج. ۶، ص. ۶۸-۷۱)، که چه کسانی استثناء شده‌اند:

- حالات افراد از مواضع مختلف روز قیامت، متفاوت است، امکان دارد برخی‌ها در بعضی مواضع استثناء شوند.



- کلمه «إلا» به معنای «سوا» باشد؛ یعنی از ابتدا افرادی که قرار بوده استثناء شوند، در جمع افرادی که قرار بوده جاودانه باشند، نبوده‌اند.
- در استثناء تعلیق به «مشیت» خدای متعال شده که این مشیت، تحقق نخواهد یافت و خداوند اراده نمی‌کند. دلیل این دیدگاه، ماضی بودن فعل «شاء» است که اگر خداوند قرار بود اراده استثناء داشته باشد، با فعل مضارع بیان می‌کرد.
- استثناء از زفیر و شهیق است؛ یعنی افرادی در جهنم جاودانه خواهند بود ولی بدون زفیر و شهیق.
- این استثناء مربوط به دنیاست نه آخرت؛ یعنی در دنیا ممکن است افرادی، ابتدا شقی باشند ولی با توبه و ایمان، سعید شوند؛ و بالعکس. چون خداوند عالم به غیب است، این حکم را در قالب استثناء بیان کرده است.

«افراد دو گروه هستند: گروهی شقی‌اند و گروهی سعید. اشقیاء مستحق عقاب‌اند و سُعداء مستحق ثواب. شقاوت، نیرویی است که سبب بلاء و گرفتاری می‌شود و فرد شقی، تمایل به انجام گناه و معصیت دارد و سعادت، نیرویی است که سبب نعمت‌های الهی می‌شود و فرد سعید، تمایل به انجام اطاعت از خدا و عبودیت دارد. افراد شقی، داخل در آتش جهنم خواهند شد و افراد سعید، داخل در بهشت و بهره‌مند شدن از نعمت‌های آن. اینکه رسول خدا (ص) فرمود: «الشقی مَنْ شقی فی بطن أمه»؛ همان تمایل به گناه و معصیت خدا را بیان می‌کند» (طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج. ۵، ص. ۲۹۶).

در مجمع البیان، کلمه زفیر و شهیق را چنین معنا کرده است:

«زفیر و شهیق، صدای افرادی که گرفتار عذاب هستند و در حال حزن و اندوه به سر می‌برند، می‌باشد. زفیر، از شدت کمتری برخوردار است و شهیق، از شدت بسیار بالایی برخوردار است» (طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج. ۵، ص. ۲۹۶).

به تصریح شیخ طوسی، موضع مشکل این آیه، قسمت «خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ» است (طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج. ۵، ص. ۲۹۶) که در آن، دو مشکل وجود دارد:

۱) مقید شدن خالدین به ما دامت....

۲) مراد و حکم استثناء در آیه.

نسبت به مشکل اول: چند دیدگاه میان مفسران وجود دارد:

- تا زمانی که آسمان به آسمانی دیگر و زمین به زمینی دیگر تبدیل شود که آن آسمان و زمین جدید، دیگر تغییر نخواهد کرد و همیشه خواهد بود، چنان که آسمان و زمین دنیوی، تغییر می‌کند و نظمش برهم می‌خورد.
- مراد از آسمان، آسمان بهشت و جهنم می‌باشد و مراد از زمین هم زمین بهشت و جهنم که همیشه خواهد بود.

- همان‌گونه که آسمان و زمین دنیا تا آخر دنیا ثابت و استوار است، حکم افراد سعید و شقی در آخرت نیز

مداوم و همیشگی خواهد بود.

- عبارت آسمان و زمین، برای کنایه از دور بودن و طولانی بودن است که در عرب این گونه کنایات، رواج داشته است (طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج. ۵، ص. ۲۹۷).

نسبت به مشکل دوم: چند دیدگاه میان مفسران وجود دارد:

- مراد از استثناء، نسبت به جهنمیان، زیادی عذاب است و نسبت به بهشتیان، زیادی نعمت. مگر اینکه خداوند نخواهد این زیادی را بدهد.

- مقام و موقعیت افراد سعید و شقی در آخرت متفاوت است و مواقف فراوان وجود دارد.

- استثناء در اشقیاء از حکم زفیر و شهیق است و استثناء در سُعداء از محتوای سخن است که نعمت‌های بهشتی باشد.

- کلمه «إِلَّا» به معنای «واو» باشد؛ یعنی استثنایی وجود ندارد، همه افراد شقیّ یک حکم دارند و همه افراد سعید یک حکم.

- استثناء در «الذین شقوا» مراد افراد باایمانی است که وارد جهنم شده‌اند و دائمی نخواهند بود؛ و استثناء نسبت به افراد سعید، استثناء از زمان باشد؛ یعنی ممکن است زمان، کوتاه‌تر از دوام آسمان و زمین باشد، هرچند این استثناء، مصداق خارجی پیدا نخواهد کرد.

- این استثناء با واژه «شاء» بیان شده که با فعل ماضی است و تحقق نخواهد یافت. اگر در قالب مضارع بود، تحقق پیدا می‌کرد (طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج. ۵، ص. ۲۹۷-۲۹۹).

«معنای «خَالِدِينَ فِيهَا»، در آنجا همیشه باشند، است. «مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ»، تا آسمان و زمین دایم باشد. سؤال: باینکه آسمان و زمین فانی می‌شوند، چرا خلود بهشتیان و جهنمیان، به آن دو تعلیق شده است؟ جواب: یک: مراد از «ما دامت...» تمثیل است که دوام را در اذهان عموم می‌رساند. دو: روز قیامت نیز آسمان و زمینی دارد که دوام دارد و زوال‌پذیر نیست. ضمن اینکه بسیار گسترده و بیکران است. مراد از «إِلَّا مَا شَاء رَبُّكَ» چند قول است: «إِلَّا» به معنای سوا باشد. یعنی استثنایی در کار نیست. مراد از استثناء اوقاتی است که افراد در دنیا داشته‌اند؛ یعنی گاهی کار خوب انجام می‌دادند و مستحق ثواب بودند و گاهی کار بد انجام می‌دادند و مستحق عقاب. به همین تناسب، در عالم برزخ و قیامت نیز مواقف مختلف خواهند داشت. «إِلَّا» به معنای واو عاطفه باشد که در این صورت نیز استثنایی در کار نخواهد بود» (ابوالفتح رازی، ۱۳۷۶، ج. ۱۰، ص. ۳۳۶).

«شقیّ کسی است که برایش آتش جهنم واجب شده به مقتضای وعید الهی و سعید کسی است بهشت برایش واجب شده به مقتضای وعده الهی. زفیر به معنای خارج شدن نَفَس از دهان است و شهیق به معنای وارد شدن نَفَس در دهان است که با ناله کردن همراه است. این دو، دلالت بر شدت گرفتاری و غم و اندوه می‌کند که قلب و روح آزرده است. قید «ما دامت...» مبالغه در تأیید است که مفهوم خالد و جاودان دارد و این گونه تعبیرها در میان عرب‌ها مرسوم بوده است. هرچند برخی گفته‌اند: مراد از آسمان‌ها و زمین، آسمان و زمین آخرتی است نه دنیوی. حکم استثناء از اشقیاء، مربوط به آتش دنیوی و برزخی است نه آتش آخرتی.



هرچند در این باره، دیدگاه‌های دیگری نیز وجود دارد و حکم استثناء از سُعداء مربوط به نعمت‌های دنیوی و برزخی است نه نعمت‌های آخرتی» (مشهدی، ۱۴۰۷ق، ج. ۶، ص. ۲۴۰).

«شقیّی به کسی گفته می‌شود که نفس خبیثی دارد و اعمالش نیز از روی خباثت است، لذا مستحق عقاب الهی است. سعید به کسی گفته می‌شود که نفس طیبی دارد و اعمالش نیز طیب و پاک است، لذا مستحق ثواب الهی است. اینکه حکم استثناء در آیه را با تغییر دادن معنای «إلاّ» به «سوا» بیان کنیم، بسیار ضعیف است؛ زیرا اکثر مفسران، این آیه را با دیدگاه حکم استثنائش تفسیر و تبیین کرده‌اند. اما دیگر دیدگاه‌ها مناسب آیه است و مشکلی ندارد؛ مثلاً استثناء در اشقیاء به جهت شفاعت شدن آنان باشد و استثناء در سُعداء به جهت طول عمر دنیوی‌شان یا متنوع بودن مواضع آخرت باشد» (نهایندی، ۱۴۲۹ق، ج. ۳، ص. ۳۵۲).

«مراد از شقاوت و سعادت در آیه، مقام آخرت است که از سیاق آیات فهمیده می‌شود، نه اینکه مقام دنیا یا برزخ باشد. اینکه برخی‌ها صرفاً عمل انسان را علت تامه برای شقاوت و سعادت دانسته‌اند، غلط است؛ زیرا در تدبیر عالم، خداوند احکام مختلف دارد، مثلاً حکم قضاء دارد، حکم قَدَر دارد که هرکدام دارای مباحثی مختلف است. می‌شود گفت که اعمال ما انسان‌ها علت تامه برای سعادت یا شقاوت ما نیست؛ گاه نیت ما نسبت به یک عمل، تأثیر فراوان دارد. ضمن اینکه انسان در انجام برخی کارها اختیار دارد و این اختیار می‌تواند سعادت یا شقاوت افراد را تغییر دهد. در نهایت باید گفت که: علم خداوند به سعادت یا شقاوت افراد، همراه با اسباب و وسائل آن است؛ یعنی اگر انسان با اختیار خود، کار خوب انجام داد، سعادتمند می‌شود و اگر با اختیار خود، کار بد انجام داد، شقاوتمند خواهد شد» (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج. ۱۱، ص. ۱۹).

وی در ذیل آیه سوره هود در معنای سعادت و شقاوت می‌گوید: سعادت و شقاوت دو امر متقابل و از باب عدم و ملکه است. سعادت هرچیزی این است که به چیزی که برای وجود او خیر است، نایل شود؛ یعنی به چیزی که وسیله و مقدمه کمال اوست، برسد. بنابراین، سعادت در انسان که مرکب از روح و بدن است، خیری است که مقتضای قوای روحی و بدنی اوست؛ یعنی چیزی که به آن منتعم می‌شود و از آن لذت می‌برد، شقاوت نیز این است که از این خیر محروم شود. فرق بین سعادت و کمال در این است که سعادت خیری است مخصوص انسان، ولی کمال که همان خیر مطلق است، اعم از سعادت است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج. ۱۱، ص. ۱۸).

سعادت و شقاوت روح انسان که معلول ایمان، کفر، اطاعت و عصیان الهی است، همان کمال نهایی انسان است که یا به صورت قرب إلى الله و جنت و رضوان الهی برای مؤمنان بروز می‌کند و یا به صورت ابتعاد و دوری از رحمت الهی برای کافران و اهل الحاد و عناد بروز می‌کند و مربوط است به عالم آخرت نه دنیا؛ اما سعادت جسمانی چون مربوط به بدن و لذات قوای حسی است، جایگاه بروز و ظهورش در دنیا و رسیدن به امور مادی است. البته باید توجه داشت که رسیدن به امور مادی که سعادت جسمانی برای انسان است باید مقدم بر کمال و سعادت حقیقی انسان در جهان آخرت باشد؛ چراکه کمال نسبی در آخرت مؤثر است و گرنه کمال نخواهد بود.

در آیات زیادی از قرآن، مسئله سعادت و شقاوت مورد توجه خدای متعال قرار گرفته است. گاهی به طور مستقیم و با آوردن واژه سعادت و شقاوت و گاهی هم به طور غیرمستقیم و با الفاظی دیگر.

علامه طباطبایی می‌گوید: این آیه شریفه دلالت دارد بر اینکه هرکس که در روز قیامت نزد پروردگارش می‌آید، یا متصف به شقاوت می‌شود یا سعادت؛ اما اینکه این دو صفت به چه وسیله‌ای برای انسان حاصل می‌شود و اینکه آیا سعادت و شقاوت ذاتی انسان است یا به اراده ازل خداست و یا اینکه از راه عمل اختیاری خود انسان کسب می‌شود و هرکسی خودش مسئولیت سعادت و شقاوت را در دنیا و آخرت دارد، این آیات در مقام بیان آن‌ها نیست؛ بلکه فقط می‌توان گفت، از آنجاکه این آیات در سیاق آیتی است که به عمل صالح و ایمان به خدا دعوت می‌کند، دلالت دارد بر اینکه وصول به سعادت برای انسان آسان است.

بنابراین، راه وصول به سعادت همان ایمان به خدا و عمل صالح است که از روی اراده و اختیار انسان صادر شود و سعادت و شقاوت ذاتی انسان نیست، بلکه امری است اکتسابی و این انسان است که یا سعادتمند می‌شود، یا اهل شقاوت.

از مجموع آیات و روایات استفاده می‌شود که عامل اصلی سعادت انسان ایمان محکم و راسخ و اعتقادات صحیح به اصول و مبانی دین اسلام است، مانند اعتقاد به توحید، نبوت، عدل، امامت و ایمان و اعتقاد به معاد که در اصطلاح همان جهان بینی اسلامی است که حکمت نظری به حساب می‌آید و در مرحله بعد هم عمل به دستورات خدا و تهذیب و تزکیه نفس از رذایل اخلاقی و تخلیه نفس به اخلاق حسنه که حکمت عملی نامیده می‌شود. از جمله اعتقاداتی که در سعادت انسان نقش اصلی و عمده دارد، ایمان به ولایت و امامت علی بن ابی طالب (ع) و اوصیای گرامی آن حضرت است.

امام خمینی در بیان حقیقت سعادت و شقاوت معتقد است، حقیقت سعادت مساوق وجود است و اختلاف مراتب سعادت بر پایه تفاوت کمال می‌باشد (خمینی، ۱۳۷۹، ص. ۷۴)؛ و سعادت همان کمال و راحتی مطلق است، در مقابل شقاوت که فقدان این کمال و سعادت می‌باشد. امام خمینی ملاک در سعادت و شقاوت هر شخصی را سه چیز می‌داند: ادراک‌کننده، ادراک‌شونده و ادراک. هراندازه این ادراکات سه‌گانه قوی‌تر باشند، انسان از سعادت بالاتری برخوردار است؛ و برعکس، هرچه ضعیف‌تر باشند، انسان به سوی شقاوت نزدیک‌تر است. بنابراین، هر نفسی که ملکات خود را با شریعت الهی و عقل هماهنگ کند، سعادتمند است (خمینی، ۱۳۸۷، ص. ۱۷).

امام خمینی سعادت و شقاوت را به اعتبارات گوناگون تقسیم کرده است، از جمله:

(۱) سعادت و شقاوت حسی، خیالی و عقلی؛

(۲) سعادت و شقاوت فردی و اجتماعی؛

(۳) سعادت و شقاوت مطلق و نسبی.

ایشان معتقد است شقاوت به دو بخش تقسیم می‌شود:

الف) شقاوتی که در برابر وجود کمال‌های آن است که بازگشت آن به عدم و نقصان است.



ب) شقاوتی که گونه‌ای از وجود را داراست و آن شقاوت اکتسابی است که از جهل و نادانی و باورهای فاسد و اوهام خرافی پدید می‌آید (خمینی، ۱۳۸۵، ج. ۱، ص. ۷۷). ایشان در توضیح روایتی که می‌گوید: «الشَّقِيُّ، شَقِيٌّ فِي بَطْنِ أُمَّه» (صدوق، ۱۴۱۵ق، ص. ۳۵۶)، معتقد است معنای این حدیث این نیست که شقاوت ذاتی است؛ زیرا شقاوت ذاتی و لازمه ذات نیست، بلکه انسان با اختیار خود آن را به دست می‌آورد و انسان می‌تواند با پایبندی به شریعت، جلوی این اقتضای ذاتی شقاوت را گرفته و سعادت‌مند شود. پس همه افراد، بلکه همه موجودات بر فطرت عشق به کمال آفریده شده‌اند و در جهان هستی موجودی نیست که بر شقاوت ذاتی خلق شده باشد. البته امام خمینی این روایت مذکور را به مرتبه نفس‌الامری نیز تفسیر کرده که در مرتبه علم الهی همه سعادت‌ها و شقاوت‌ها معلوم و تقدیر شده است و انسان با اختیار خود سعادت یا شقاوت خود را انتخاب می‌کند.

فصل دوم: نظرات و دیدگاه‌های مفسران اهل سنت

علما و مفسران اهل سنت در عصرهای مختلف، نسبت به آیات مورد بحث، مطالبی بیان کرده‌اند که به نقل و بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

«در «مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ» دو وجه است: ۱) مراد، آسمان‌ها و زمین آخرت باشد که دائمی است و جاودان. ۲) مراد این عبارت، برای تأیید و نفی انقطاع باشد که همان ابدیت است. در معنای استثناء در آیه نیز چند دیدگاه وجود دارد: استثناء از آتش جهنم و نعمت‌های بهشتی است؛ زیرا اهل جهنم، صرفاً خالد در جهنم نیستند، بلکه در حال عذاب کشیدن خواهند بود که از سَخَط و غضب الهی سرچشمه می‌گیرد. گروهی که اهل گناه باشند، با شفاعت بزرگان دین، از آتش جهنم نجات خواهند یافت. مراد از «غیرمجدوذ» یعنی غیرمنقطع و بی‌نهایت» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج. ۲، ص. ۴۳۱).

«در آیه مورد بحث، اینکه شَقِيٌّ بر سعید مقدم شده، بدین جهت است که: مقام سخن، مقام تحذیر و انذار است نه تبشیر. فرد سعید از ازل، محکوم به سعادت است و فرد شَقِيٌّ از ازل، محکوم به شقاوت. سعادت و شقاوت، هرکدام پنج علامت دارد. علامت‌های شقاوت: قساوت قلب، خشکی چشم از اشک، تمایل بسیار نسبت به امور دنیا، آرزوهای طولانی و کم شدن حیا، علامت‌های سعادت: قلب نرم و ملایم، گریه فراوان، زهد در دنیا، کوتاهی آرزوها و باحیاء بودن. ابوهریره می‌گوید: فرزندان مشرکان، در حکم پدر و مادر خود هستند. چون پدر و مادرشان مشرک‌اند، پس فرزندان‌شان نیز حکم مشرک را دارند» (حقی بروسوی، ۱۴۰۵ق، ج. ۴، ص. ۱۸۷).

هرچند در این باره، دیدگاه‌های دیگری نیز وجود دارد که از روایات به دست می‌آید.

«شقاوت و سعادت متضاد یکدیگرند؛ یعنی شقاوت، سبب عقاب الهی و سعادت، سبب ثواب الهی است. اینکه اول شَقِيٌّ را مطرح کرده است به جهت اینکه مقام، مقام انذار و تحذیر است. مراد از «ما دامت...» مدت طولانی و مستمر است. اینکه مقصود از آسمان و زمین، چه باشد، چند دیدگاه میان مفسران وجود دارد. بهترین معنا اینکه: در عرف عام، دلالت بر دوام و ثبوت دارد» (آلوسی، ۱۴۰۵ق، ج. ۶، ص. ۳۳۶).

«شقی، کسی است که محرومیت برایش هست؛ و سعید کسی است که نیروی ایمان روزیش شده است. شقی، بر دو قسم است: شقی دائمی، شقی غیر دائمی. هرچند فرد سعید نیز چنین است. شقی، به کسی گفته می‌شود که: گمان کند، عباداتش در حالات روزمره زندگی‌اش تأثیر دارد؛ و سعید به کسی گفته می‌شود که: تمام حوادث از جانب خداست و عباداتش تأثیری در تغییر روند حوادث ندارد. حالا اشقیائی که از نوع دائمی هستند، در آتش جهنم نیز خالد و جاودانه خواهند بود. همچنین افراد سعیدی که از نوع دائمی هستند، در نعمت‌های بهشتی نیز خالد و جاودانه خواهند بود. ایشان، استثناء «إلا ما شاء ربك» را نسبت به اشقیاء استثناء از زفیر و شهیق می‌داند و هر یک از استثناء‌ها را از نوع سعید و شقی غیر دائمی می‌شمارد» (ابن هوازن قشیری، ۲۰۰۰، ج. ۲، ص. ۱۵۹).

نتیجه‌گیری

چنان‌که بیان شد، آیات ۱۰۵ تا ۱۰۸ سوره هود، سه مشکل دارد. حل مشکل اول: با توجه به اینکه کلمه «سماوات» جمع است و آیات فراوانی از قرآن و روایات می‌فرماید عوالم مختلف دنیا، آسمان مخصوص خود را دارد و مراد از زمین در تمام قرآن، همین زمین دنیاست، پس عبارت «آسمان‌ها و زمین» در این آیات، طبق برداشت عرف عموم، آسمان و زمین دنیوی است که با دید متعارف انسان‌ها دوام و بقاء دارد و قرآن کریم با زبان عرف، سخن گفته است، هرچند سیاق آیات، مربوط به عالم آخرت باشد. تعلیق بحث خلود به «ما دامت...» یکی از صنایع فصاحت و بلاغت در کلام است که عرب‌ها با این صنعت، کاملاً آشنا بوده و در اشعارشان استعمال می‌کردند.

حل مشکل دوم: حکم استثناء از اشقیاء برمی‌گردد به: تمام شدن عقاب‌شان، مورد شفاعت قرار گرفتن برخی از جهنمیان، غلبه رحمت الهی بر غضبش که در آیات و روایات به آن اشاره شده است. هرچند تعدادی به‌صورت مداوم در جهنم باقی می‌مانند که هیچ یک از موارد فوق، شامل حالشان نمی‌شود.

لیکن نتیجه حکم استثناء نسبت سُداء یکی از دو مورد خواهد بود:

۱- استثناء با مشیت خداوند (شاء) بیان شده که مشیت با اراده خداوند تحقق پیدا می‌کند، ولی در این مورد، خداوند اراده نخواهد کرد که بهشتیان را از نعمت‌های بهشت، محروم کند. اینکه چرا این حکم یاد شده است؟ بدین جهت است که خداوند به انسان‌ها بفهماند، قدرت و اراده خدا محدود به این قوانین نیست، بلکه او همواره «فَعَالٌ لِّمَا يُرِيدُ» است.

۲- استثناء با فعل ماضی به‌کار رفته که تحقق خارجی پیدا نخواهد کرد.

حل مشکل سوم: اینکه سعادت یا شقاوت افراد، قبل از تولد در رحم مادر رقم می‌خورد، در واقع، علم خداوند بدان تعلق می‌گیرد و این علم، سبب اجبار و اکراه آنان نیست؛ زیرا هر فردی در طول عمر زمینه‌های تغییر سرنوشت خود را پیدا می‌کند؛ یعنی امکان دارد که فرد سعید، شقی شود یا فرد شقی، به سعادت برسد.



مثلاً تقوا سبب سعادت افراد است (اعراف: ۹۶؛ سید رضی، ۱۳۸۰، خ: ۱۳۰)، استغفار از گناهان، سبب سعادت است (انفال: ۳۳؛ سید رضی، ۱۳۸۰، ح: ۸۸)، شکرگزاری، سبب سعادت است (نحل: ۱۱۲؛ سید رضی، ۱۳۸۰، ح: ۲۴۴) و... و در مقابل، انجام گناهان، سبب شقاوت افراد است (نور: ۶۳؛ سید رضی، ۱۳۸۰، خ: ۱۴۳)، ظلم به دیگران، سبب شقاوت است (یونس: ۵۲؛ سید رضی، ۱۳۸۰، ن: ۴۸) و... و در دعاهای اعمال شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان (شب‌های قدر) می‌خوانیم:

«اللَّهُمَّ... وَإِنْ كُنْتُ مِنَ الْأَشْقِيَاءِ فَاْمَحْنِي مِنَ الْأَشْقِيَاءِ وَاکْتُبْنِي مِنَ السُّعَدَاءِ» (قمی، ۱۳۹۴، ص: ۳۸۵). آنچه از آیات قرآن و بسیاری از احادیث و متون دینی استفاده می‌شود، این است که سعادت و شقاوت تنها اختصاص به روح انسان و عالم آخرت ندارند، بلکه مربوط به هویت انسان می‌شوند. انسان مرکب است از روح و جسم؛ جسم او از آنجاکه از عناصر این عالم ماده تشکیل شده است، می‌میرد و زایل می‌شود، ولی روح او که مجرد است، به موت بدن نمی‌میرد، بلکه مستقل از این بدن زندگی می‌کند و جاودانه می‌ماند. سعادت و شقاوت بین روح و بدن مشترک هستند؛ چون از نظر اسلام خداوند بین روح و بدن جمع کرده است، از این رو در قرآن سعادت و شقاوت را به انسان نسبت داده و در سوره هود فرموده است: «فمنهم شقی و سعید» (هود: ۱۰۵) چون مرجع ضمیر در کلمه منهم، کلمه ناس است که در آیه قبل آمده و اراده و مشیت الهی بر این تعلق گرفته است که انسان هم در دنیا و هم در آخرت به سعادت، کمال و فوز و فلاح برسد.

کمال نهایی انسان که قرب الی الله است، قطعاً مربوط به جهان آخرت است، چراکه دنیا استعداد بروز و ظهور آن را ندارد؛ اما سعادت و کامیابی انسان که در حقیقت، کمال نسبی است، اختصاص به روح او ندارد، بلکه مشترک بین روح و بدن است.

از بحث‌ها و مطالبی که در این نوشتار گذشت و نیز از بحث‌های قرآنی و روایی می‌توان به روشنی نتایج ذیل را گرفت:

- ۱) بین معنای لغوی سعادت و شقاوت و معنای اصطلاحی آن، تناسب کامل وجود دارد و معنای مورد نظر از معنای لغوی آن گرفته شده است.
- ۲) حقیقت سعادت، رسیدن انسان به هدف نهایی و کمال واقعی خودش است که عبارت است از: قرب الی الله یا خیر مطلق؛ زیرا کمال و خیر مطلق غیر از ذات مقدس الهی وجود ندارد.
- ۳) رسیدن به کمال و سعادت نه تنها ذاتی انسان نیست، بلکه امری است اختیاری و باید هرکسی با اعمال اختیاری به‌طور آگاهانه و براساس انتخاب راه صحیح، آن را به دست آورد.

منابع

قرآن كريم.

- ابن فارس، احمد. (١٣٨٠). مقاييس اللغة. بيروت: دار احياء التراث العربى.
- ابن منظور، محمد بن مكرم. (١٤١٤). لسان العرب. بيروت: دار صادر.
- ابوالفتوح رازى، حسين بن على. (١٣٧٦). روض الجنان و روح الجنان فى تفسير القرآن (تحقيق محمدجعفر باحقى و محمدمهدى ناصح). مشهد: بنياد پژوهش هاى اسلامى آستان قدس رضوى.
- ألوسى، محمود. (١٤٠٥). روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم و السبع المثانى. بيروت: دار احياء التراث العربى.
- بلاغى، محمداوود. (١٤٢٠). آلاء الرحمن فى تفسير القرآن. قم: بنياد بعثت.
- حقى بروسوى، اسماعيل. (١٤٠٥). تفسير روح البيان. بيروت: دار الفكر.
- خمينى، روح الله. (١٣٧٩). الطلب و الإزاده. تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى.
- خمينى، روح الله. (١٣٨٥). أنوار الهداية. تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى.
- خمينى، روح الله. (١٣٨٧). شرح چهل حديث. تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى.
- راغب اصفهانى، حسين. (١٤١٢). مفردات الفاظ القرآن (تحقيق صفوان عدنان داوودى). بيروت: دار القلم و دار الشاميه.
- زحيلى، وهبه. (١٤١٧). التفسير المنير فى العقيدة و الشريعة و المنهج. بيروت: دار الفكر المعاصر.
- زمخشري، محمود بن عمر. (١٤٠٧). الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل. بيروت: دار الكتاب العربى.
- سيد رضى، محمدبن حسين. (١٣٨٠). نهج البلاغه (ترجمه محمد دشتى). قم: لاهيجى.
- صلوق، محمد بن على. (١٤١٥). التوحيد. قم: جامعه مدرسين.
- طباطبائى، سيد محمدحسين. (١٣٩٠). الميزان فى تفسير القرآن. قم: اسماعيليان.
- طبرسى، فضل بن حسن. (١٤١٥). مجمع البيان فى تفسير القرآن. بيروت: مؤسسه اعلمى.
- طوسى، محمد بن حسن. (١٣٨٦). التبيان فى تفسير القرآن. بيروت: داراحياء التراث العربى.
- عبدالباقى، محمداوود. (١٤٠٨). المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الكريم. قم: ذوى القربى.
- عكبرى، عبدالله بن حسين. (١٤٢١). التبيان فى إعراب القرآن. رياض: بيت الأفكار.
- قشيرى، عبدالكريم بن هوازن. (٢٠٠٠). لطائف الإشارات. مصر: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- قمى، عباس. (١٣٩٤). مفاتيح الجنان. تهران: أسوه.
- مشهدى، ميرزا محمد. (١٤٠٧). كنز الدقائق و بحر الغرائب (تحقيق مجتبى عراقى). قم: مؤسسه نشر اسلامى.
- مصطفوى، حسن. (١٣٨٥). التحقيق فى كلمات القرآن الكريم. تهران: مؤسسه نشر آثار علامه مصطفوى.
- معين، محمد. (١٣٨٢). فرهنگ فارسى. تهران: اميركبير.
- مكارم شيرازى، ناصر. (بى تا). ترجمه قرآن كريم.
- نهباندى، محمد. (١٤٢٩). نفحات الرحمن فى تفسير القرآن. قم: مؤسسه البعثة.

